

موسیقی حجاز در عصر امویان

محمد سپهری*

چکیده

هنر با همه شاخه‌های آن مانند نقاشی، تذهیب و نگارگری تا موسیقی و معماری، از وجوه ماندگار فرهنگ و تمدن اسلامی است که با تعالی و معارف دینی اسلامی پیوند دارد؛ چنان که مسجد؛ یعنی مهم‌ترین پایگاه عبادی مسلمانان را تالار (گالری) هنرهای اسلامی خوانده‌اند و این خود از جایگاه مهم هنر و نیز توجه مؤمنان و عالمان دینی به این حوزه بس ارجمند تمدن اسلامی حکایت می‌کند. از این میان، موسیقی از منظرهای گوناگونی مهم است؛ چنان که می‌توان این شاخه دل‌نواز و جذاب هنر را هم‌زاد آدمی دانست. البته آیین مسلمانی، موسیقی را در چارچوب آموزه‌های خود تعریف کرده است و عالمان دینی و فقیهان مسلمان همواره در برابر آن دیدگاه‌های ویژه‌ای عرضه کرده‌اند. بررسی این موضوع از حوصله این مقاله بیرون است، اما همواره ترانه‌سرایان، نوازندگان و خوانندگانی در جامعه اسلامی بوده‌اند که به دور از چشم و گوش فقیهان سخت‌گیر، گوش و جان مخاطبان خود را می‌نواخته‌اند؛ چنان که موسیقی در مکه و مدینه سده نخست هجری، به اندازه‌ای پیشرفت کرده بود که اهل این دو مکتب، گوی سبقت را از همه رقیبان خود ربودند و شهره آفاق شدند. پرسش اصلی مقاله این است که چه عامل یا عواملی موجب شد که کم‌تر از یک سده، موسیقی مکه و مدینه تا این پایه رشد کند؟ گمان می‌رود سیاست امویان به‌ویژه معاویه، چنین بوده باشد تا مردم حجاز به عیش و نوش سرگرم و از عرصه‌های جهاد و مبارزه با انحراف و طاغوت دور شوند. به همین سبب هزینه‌های گزافی میان شهروندان مکه و مدینه توزیع و کارهای غیر سیاسی گوناگونی همچون شعرخوانی، موسیقی و آواز تشویق می‌شد. افزون بر این، روی‌داد

* استاد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، گروه تاریخ، تهران، ایران. Sepehran@yahoo.com

کربلا، واقعه حره و محاصره حرم مکی را از علل اصلی گرایش ساکنان حجاز به موسیقی و نغمه‌های دل‌نواز مطربان می‌توان برشمرد. این مقاله به بررسی همین موضوع می‌پردازد و شخصیت‌های برجسته دو مکتب موسیقی مکه و مدینه را بازمی‌شناساند.

کلیدواژگان

مکه، مدینه، موسیقی، خوانندگان، نوازندگان، امویان.

مقدمه

عرب‌هایی که اسلام آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی را تا سرزمین‌های شرقی و غربی بردند، چیزی به نام هنر نداشتند. آنان هنر صنعت‌گران مصری، سوری، یونانی و ایرانی تابع خود را گرفتند و به یک‌دیگر پیوند زدند. این هنرهای متفاوت زیر فرمان اسلام به شیوه‌هایی بدل شد که امروز «هنر اسلامی» نامیده می‌شود. به گفته جنسن: «در عالم هنر میراث فرهنگی کسب شده از ملل غیر مسلمان عبارت بود از شیوه مخلوط صدر مسیحیت و بیزانسی همراه با انعکاساتی از صورت‌های هنری هلنی - رومی و نیز مجموعه سنت‌های هنری ایران» (جنسن، ص؟؛ نیز ر.ک: هوگ، ۲۸).

عربستان پیش از اسلام جز خط عربی، چیزی در عرصه هنر نداشت. این خط در ذات خود آماده پذیرش انواع تزیین‌هایی بود که از سده‌های سوم تا نیمه نهم هجری از آنها برخوردار شد (جنسن، ۱۹۱). این کشور مسکن قبائل بدوی و دوره‌گردی بود که بنابر طبیعت خود، از معماری برخوردار نبودند. پیکره‌های خدایان محلی آنان نیز به فرمان پیغمبر (ص) نابود شد. تنها از اواخر سده اول هجری، سنتی نمایان در قالب هنر اسلامی با آثاری چون قبه الصخره و مسجد اموی دمشق، پدید آمد و رو به کمال گذارد (ر.ک: سپهری، ۲۲۲-۲۳۲).

عربان در زمینه موسیقی نیز چیزی یادشدنی نداشتند. آنچه موسیقی جاهلی نامیده می‌شود و آن را اصل غنای عربی خوانده‌اند، «حدا» است که به سخن موزون هنگام شتررانی گفته می‌شد؛ یعنی خواندن شعری (از بحر رجز) به آواز که شتر را در راه رفتنش گرمی می‌افزاید. «رَجَز» ساده‌ترین اوزان شعر عربی و آسان‌ترین و نزدیک‌ترین آنها به نثر است (ابن خلدون، ۵۳۸ - ۵۳۹). ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

مردم جاهلی در غنای خود وزن ساده‌ای به کار می‌بردند. آنان سخنان خود را در بحر خفیف می‌سرودند و آهنگ ساده‌ای نیز با آن همراه می‌کردند؛ به نحوی که می‌توانستند با آن برقصند و یا دَف و نی بزنند و طرب کنند. این غنا را هزج می‌نامیدند. این از نخستین آهنگ‌هایی است که نفس آدمی بدون یاد گرفتن و آموزش، بدان متفطن می‌گردد (همان، ۵۳۹).

موسیقی در قرن اول اسلامی به اندازه‌ای از عوامل بیگانه (همان، ۵۳۹ - ۵۴۰) تأثیر پذیرفت و گسترش و پذیرش عام یافت که گذشته از فقیهان و قاضیان، خلیفه زاهد و عابدی همچون عمر بن عبدالعزیز در دوران امارت خود در مدینه آهنگ‌هایی ساخت. این آهنگ‌ها به نام خود او ثبت شده است (ابوالفرج، ۹/ ۲۵۴ - ۲۷۴). ولید بن یزید از دیگر خلفای اموی بود که در زمینه موسیقی، آهنگ‌هایی از او مانده و ابوالفرج در / لا غانی او را از آهنگ‌سازان شمرده و آهنگ‌های او را آورده است (همان، ۲۷۴ - ۲۷۶). به هر روی، هنر اسلامی در درازنای قرون، از پیش‌رفت‌های فراوانی برخوردار شد که نمونه‌های باشکوهی از آن در سرزمین‌های پهناور عالم (در قلمرو مسلمان‌نشین و بیرون از سرزمین‌های اسلامی) پراکنده‌اند. موضوع این پژوهش، هنری است که از آمیختگی هنرهای ملل مغلوب با آموزه‌های اسلامی در حوزه خلافت شرقی پیدا شد.

موسیقی

گسترش اسلام و کشورگشایی‌های پیوسته مسلمانان موجب شد که مردم و ملل گوناگون با آداب و آیین‌ها و خُلق و ویژگی‌های مختلف، به قلمرو حکومت اسلامی بیایند. مسلمانان در آغاز زندگانی ساده و بی‌آلایشی داشتند، اما آرام‌آرام بر اثر اختلاط و امتزاج با ملل مغلوب به‌ویژه آن‌گاه که خلافت مذهبی به سلطنت سیاسی بدل شد، همچون دیگران به برپایی مجالس عیش و عشرت پرداختند. افزون بر برخورد تمدن‌های آن روزگار و آمیختگی آنها در حوزه مسلمانی با یک‌دیگر، ثروت و رفاه مادی سرشاری که از راه همین فتوحات به مسلمانان می‌رسید، بر گستره چنین زندگی «تجملاتی» می‌افزود. مسلمان ابزار تجمل و زندگانی پر ناز و نعمت را از اقوام و ملل مغلوب به‌ویژه ایرانیان و رومیان (ابن خلدون، ۵۳۹ - ۵۴۰) وام کردند؛ زیرا با آنان

آمیخته‌تر بودند؛ چنان‌که بسیاری از آنان مناصب دبیری، حجابیت و طبابت خلفا و دربارشان را بر عهده گرفتند. موسیقی، از مظاهر این زندگی تجمل‌آمیز بود. این سبک زندگانی آسوده، آنان را به شنیدن ساز و آواز و پرداختن به عیش و عشرت علاقه‌مند کرد و گروهی از این راه خود را به بزرگان به‌ویژه خلفا، امیران و سرداران سپاه نزدیک کردند و جایگاه بلندی یافتند. خلفا آرام‌آرام با موسیقی آشنا شدند و وقت خود را در لهو و لعب و شنیدن ساز و آواز صرف کردند. بیشتر خلفا به عیش و سرور و خوش‌گذرانی بسی توجه می‌کردند و همین شورمندی، راه را برای ورود موسیقی‌دانان، رامش‌گران، خوانندگان و نوازندگان ایرانی و رومی به حوزه مسلمانی باز کرد و سازهای آنان همچون چنگ، تنبور، بربط (عود) و... میان مسلمانان رواج یافت. سهم ایرانیان در این مجلس‌آرایی‌ها، بیش از دیگران بود (مشحون، ۸۰ - ۸۱). مجالس آوازخوانی و سازنوازی آرام‌آرام در بلاد اسلامی بر پا می‌شد و قیان (زنان آوازخوان) در آنها یک‌دیگر را در آوازخوانی پاسخ می‌گفتند و سازی نیز آنان را همراهی می‌کرد. عربان روزگار جاهلی نیز غنایی گروهی داشتند که در راه مکه یا هنگامه مناسک حج، در تلبیه یا تهلیل آن را می‌سرودند (فارمر، ۳۶). گاهی این آواز گروهی را زنان همراه با کاروان جنگ برای تشویق زرمندگان می‌خواندند؛ چنان‌که زنان همراه سپاه قریش در جنگ اُحد، با هند همسر ابوسفیان چنین می‌خواندند: «نحن بنات طارق * نمشی علی النمارق * ان تقبلوا نعانق * او تدبروا نفارق * فراق غیر وامق (واقدی، ۱/ ۲۲۵).

موسیقی از روزگار جاهلی میان عرب رواج داشت، اما در عصر خلفا دگرگون و به فنی مستقل بدل شد. موسیقی عرب در این دوره با چیزهای دیگری از موسیقی ایرانی و رومی آمیخت یافت و با خوانندگی و نوازندگی همراه شد. آوازخوانان در افزودن آهنگ‌ها، به رقابت و منافست با یک‌دیگر می‌پرداختند؛ چنان‌که شعر عمر بن ابی‌ربیع را با مطلع «تشط غداً دار جیراننا»، به نوزده آهنگ می‌خواندند (ابوالفرج، ۱/ ۸۷). البته موسیقی در اسلام از زمان عثمان شکوفا شد. گفته‌اند نخستین کسی که موسیقی عربی را در مدینه گستراند، طویس آوازخوان شهیر از موالی بود (همان، ۳/ ۲۷). غلام سعد بن ابی‌وقاص به نام قند نیز از دیگر از آوازخوانان معروف مدینه بود (ابن‌عبدربه، ۴۳/ ۶).

بر پایه گزارش‌های ابوالفرج در / لا غانی، به‌خوبی می‌توان دانست که موسیقی حجاز تا چه اندازه در مدینه و مکه گسترده بود. او در جای‌جای کتابش از زنان و مردانی در این شهرهای مقدس یاد می‌کند که زندگانی خود را در غنا و موسیقی صرف می‌کردند. برای نمونه، ابن‌سریج و غریض، روزهای جمعه به خانه‌ای در محله‌ای در مکه می‌رفتند و انبوهی از مردم مکه (زن و مرد) در آن‌جا گرد می‌آمدند و این دو بر صندلی می‌نشستند و می‌نواختند یا آواز می‌خواندند (ابوالفرج، ج ۱، ص ۲۷۶). خانه برخی از اشراف نیز جای برپایی چنین محافل و مجالسی بود؛ خانه عمر بن ابی‌ربیع، محفل ابن‌سریج و خانه ثریا دختر علی بن عبدالله بن حارث اموی، محفل آوازخوانی کسانی چون غریض، یحیی و سمیه (همان، ۲۰۹/۱-۲۱۳ و ۳۵۹/۲) به شمار می‌رفت. این زنان و مردان نوازنده و خواننده در مجالس عروسی و جشن‌های ختان اشراف شرکت می‌کردند و آواز می‌خواندند (همان، ۲۷۸/۱). عمر بن ابی‌ربیع شاعر در همین شهر مکه بود با ثریا دختر عبدالله بن حارث اموی و دیگر زنان خاندان‌های شریف مکه آزادانه دیدار می‌کرد و برایشان شعرهای عاشقانه می‌خواند (همان، ۹۱/۱ و ۱۰۵).

هم‌چنین بنابر گزارش‌های ابوالفرج، خلفا از عهد ولید بن عبدالملک، زنان و مردان آوازخوان را بیش از شاعران گرامی می‌داشتند و به آنان جوایز ارزش‌مند می‌دادند (همان، ج ۲، ص ۲۸۳)؛ چنان‌که یزید بن عبدالملک در مجلسی به معبد، مالک بن ابی‌سمح و ابن‌عایشه (هر یک) هزار دینار داد (همان، ۲۲/۱۰۱ - ۱۰۲). ولید بن یزید بن عبدالملک در این زمینه دستی‌گشاده‌تر داشت؛ چنان‌که تنها یک بار دوازده هزار دینار به معبد داد (همان، ج ۱، ص ۵۳). یزید بن عبدالملک سلامه القس آوازخوان را به بیست هزار دینار (همان، ۱۵/۱۲۴) خرید. بازشناسی خوانندگان و نوازندگان مکه و مدینه که از دوره یزید بن معاویه، این دو شهر مقدس را پایگاه خود کردند (مسعودی، ۷۷/۳)، کار بسیار مشکلی است؛ زیرا همواره به این دو شهر می‌آمدند و می‌رفتند. برخی از آنان نیمی از سال در مکه می‌ماندند و نیمی دیگر در مدینه (ابوالفرج، ۱/۳۷۸)؛ چنان‌که حتی پژوهش‌گران زبان و ادبیات عرب نتوانسته‌اند شاعر بزرگی چون عمر بن ابی‌ربیع را به صراحت از اهل مکه یا مردم مدینه بشمرند. گفتنی است خوانندگان مکه هرگز به پای هم‌تایان مدنی‌شان نرسیدند. خوانندگی و نوازندگی فارسی

و عربی در مدینه چنان شکوفا شد و کسانی در این هنر آوازه یافتند که نامشان در تاریخ موسیقی جاودان شده و کسی نتوانسته است جای آنان را بگیرد. بسیاری از خوانندگان مکه شاگردان جمیله، زن آوازخوان مدینه بودند (ابوالفرج، ۴/ ۱۸۶). بنابراین، نخست موسیقی مکه و زندگانی برخی از خوانندگان و نوازندگان شهیر آن؛ سپس خوانندگان و نوازندگان سرشناس مدینه تعریف خواهند شد:

الف) مکتب موسیقی مکه

مردم مکه در آغاز روی کار آمدن امویان به‌ویژه با حرکت معاویه برای خون‌خواهی عثمان چندان مخالفت نکردند، اما پس از انتقال مرکز خلافت به شام، دیدگاه مردم حجاز درباره امویان دگرگون شد. این تغییر هنگامی خطرناک می‌نمود که یزید روی کار آمد و حسین بن علی (ع) و یاران او را در کربلا کشت و زنان و دخترانش را به اسیری برد. مردم مدینه در این هنگام به زعامت فرزندان انصار و بازماندگان اصحاب، قیام کردند و امویان را از شهر بیرون راندند. عبدالله بن زبیر نیز مکه را پایگاه خود برگزید. یزید، مسلم بن عقبه را که پیری فرتوت بود و بعدها به سبب جنایاتش در مدینه «مسرف» نامیده شد، به سرکوبی این دو قیام فرستاد. مسلم در مدینه واقعه تلخ و ننگین حره را خلق کرد و حصین بن نمیر پس از او، کعبه را به آتش و سنگ بست. البته کاری از پیش نبرد. پس از آن که عبدالملک مصعب بن زبیر را کشت و عراق را به قلمرو خود پیوست، حجاج بن یوسف ثقفی را به سرکوبی عبدالله بن زبیر فرستاد. حجاج مکه را محاصره کرد و کعبه را به سنگ و آتش بست و سرانجام عبدالله را دست‌گیر کرد و به دار آویخت. بنابراین، مکه پس از نزدیک به ده سال دوباره به قلمرو امویان پیوست. هر آنان هرگز مردم مکه را در کشورداری و سیاست‌ورزی به کار نگرفتند، اما آنان را از مقرری عطا محروم نگذاشتند. از سوی دیگر، مردم مکه ثروت هنگفتی از پدرانسان به ارث برده بودند. همین توان‌گری، به پیدایی جوانان عاطل و مترف انجامید که کاری جز خوش‌گذرانی و لهو و لعب نداشتند. آنان وقت خود را با انواع مَلاه‌هی و سرگرمی‌ها همچون موسیقی، شطرنج و نرد سپری می‌کردند. عبدالحکیم جمحی در مکه خانه‌ای داشت که در آن بساط انواع بازی‌ها مانند شطرنج و نرد پهن بود و دفترهایی از هر دانشی موجود. هر که بدان‌جا می‌رفت، لباس‌هایش را به میخ‌هایی بر دیوارها

می‌آویخت؛ آن‌گاه دفتری بر می‌داشت و می‌خواند یا یک بازی انتخاب می‌کرد و با دیگران بدان می‌پرداخت (ابوالفرج، ۲۵۳/۴). هم‌چنین جایی در مکه بود که آن را «مضحک؛ خنده‌سرا»، خوانده‌اند (حاج حسن، ص ۱۵۲) که مردم برای شوخی و مزاح به آن مکان می‌رفتند. دارمی شاعر از افرادی بود که به آن‌جا آمد و شد می‌کرد. ابوالفرج اصفهانی نوادری از او در / لا غانی آورده است. دارمی با بیان نکات ظریف و لطیف، مردان و زنان را می‌خنداند (ابوالفرج، ۴۵/۳ - ۵۰).

در این دوره کاخ‌ها و قصرها ساختند و در ساخت آنها، آجر و گچ به کار گرفتند و درهای آنها را از چوب ساج ساختند. آنان سبک‌های معماری ایران و روم را نیز وام کردند. معاویه به زادگاه خود مکه بسی رسیدگی کرد؛ چشمه‌ها در آن روان ساخت و باغ‌ها کاشت. برای نمونه، خانه‌ای در مکه ساخت که بر اثر رنگارنگی‌اش «رقت» نامیده می‌شد. این خانه را ایرانیان ساختند و از آجر و گچ در ساخت آن بهره بردند (همان، ۳/۲۸۱). این تغییرات تمدنی جدید تنها در زمینه ساخت و ساز کاخ‌ها و قصرها رخ نمود، بلکه زندگانی اجتماعی مردم را نیز فرا برگرفت؛ چنان‌که مهمانی‌ها و مجالس عروسی و دیگر شیوه‌های زندگانی مردم دگرگون شد. شیوه‌های جدید را بردگان و کنیزان رومی و ایرانی به جامعه عرب بردند که فرماندهان سپاه آنان را برای خلفا و حُکام می‌فرستادند. معاویه چهار هزار کنیز از قیساریه برای عمر فرستاد. اینان آداب و آیین مردمشان را با خود به این جامعه بردند. امویان اموال فراوانی برای جوانان مکه و مدینه خرج می‌کردند تا آنان را از اندیشه کردن در خلافت و سیاست بازدارند و به نعیم دنیوی و لذات گوناگون مادی سرگرم کنند.

مردم مکه همچون دیگر ساکنان شبه جزیره عربستان از دوره جاهلی با شعر و موسیقی آشنا بودند. شعر و موسیقی در آن دوره زندگی عربان، در جنگ و صلح به یک‌دیگر وابستگی و پیوستگی داشتند؛ یعنی شعر جاهلی و به‌ویژه تعلقات معروف آن با شراب و موسیقی همراه می‌شد. اعشی شاعر معروف جاهلی را «صناجة العرب» نامیده‌اند؛ زیرا شعرش را با آهنگ و موسیقی می‌خواند (همان، ۱۰۹/۹). مردم مکه به این موسیقی خو کرده بودند و از گوش دادن به آواها لذت می‌بردند. حتی فقهای چون عطاء بن ابی‌ریاح شاگرد ابن‌عباس در این جرگه بود؛ چنان‌که گفته‌اند غریض و

ابن سریق را به آیین ختان پسرش فراخواند که دو تن از آوازخوانان شهر بودند (همان، ۲۷۸ / ۱).

قاضیان نیز در مجالس موسیقی شرکت می‌کردند. اوقص مخزومی از آن دسته قاضیانی بود که گفته‌اند از آغاز زندگی‌اش به محافل و مجالس مغنیان مکه پیوست (ابن عبدربه، ۲۱-۲۲). بر پایه گزارش *العقد الفرید*، همه شهروندان مکه از گوش دادن به موسیقی لذت می‌بردند و کسی نبود که آن را مکروه و ناخوش آیند بدارد. به هر روی، موسیقی‌گرایی حجاز که به همت مغنیان مخنث آغاز شد (ابوالفرج، ۲۵۶-۲۴۹ و ۲۷ / ۳)، آرام‌آرام به عادت می‌گشت؛ چنان‌که هم اعراب و هم موالی بدان می‌پرداختند. موسیقی مکه به اندازه‌ای گسترش یافت که محیطی سرشار از شادی و سرور و طرف و غنا پدید آورد. ثروت هنگفت برآمده از فتوح، زنان نیکوروی خواننده و کنیزکان بیگانه، در پیدایی و گسترش موسیقی حجاز تأثیر گذاردند. موسیقی حجاز بر اثر همین عوامل بیگانه، رشد کرد و پیش از عصر اموی، موسیقی‌دانان شهری بر پایه قواعد جدید آواز می‌خواندند. نام و نشان شماری از خوانندگان و نوازندگان مکتب موسیقی مکه چنین است:

۱. ابوعثمان سعید بن مسیح (ح ۸۵ ق)

او از خوانندگان و نوازندگان بزرگ مکه و در تولید آهنگ‌های عربی عهد اسلامی نوآور بود. وی با گوش دادن به آهنگ‌های دل‌نواز کارگران و بناهای ایرانی که به دستور عبدالله بن‌زبیر به تعمیر کعبه سرگرم بودند، تصنیف‌های ایرانی را از آنان فراگرفت و با سفر به ایران و شام و فراگیری قواعد غنای فارسی و رومی، آلمان خوش‌آیند عربی و فارسی و رومی را با هم آمیخت. او نخستین کسی بود که موسیقی عرب را به سبک ایرانیان درآورد و میان مردم عرب رواج داد. غریض و ابن‌سریق از شاگردان اویند (ابوالفرج، ۲۷۶ - ۲۸۶؛ زیدان، ۶۲۱ و ۸۹۶ - ۸۹۷؛ مشحون، ۸۱ / ۱ - ۸۲).

۲. مسلم بن محرز (ح ۱۴۰ ق)

مسلم ایرانی و پدرش از خادمان کعبه بود. او از متقدم‌ترین خوانندگان نغمه‌ها و الحان خوش به شمار می‌رود و نخستین کسی است که در بحر رمل (از الحان

موسیقی)، نغمه و آهنگ ساخت. به ایران و شام سفر کرد و الحان فارسی و رومی را فراگرفت و با آمیختن آنها با الحان عربی، سبک تازه‌ای در موسیقی، بلکه نخستین مکتب علمی را در این زمینه پدید آورد و آوازا را به طرز صحیحی تنظیم و خود طریقه‌ای در موسیقی ابداع کرد و به اصلاح و تکمیل آن پرداخت. کوشش‌های او در موسیقی عرب موجب شد که او را «صنّاج العرب» لقب دهند. تأسیس گروه‌های پنجاه نفری هم‌سرایی، از کارهای او بود که جمیله، آهنگ اصلی آن را می‌خواند. او بخشی از عمر خود را در مکه و بخش دیگر را در مدینه گذراند. وی در مدینه شاگرد عزّة المیلاء بود و عودنوازی را از او فراگرفت. او از ارکان چهارگانه غنای عربی است. ابن‌سریج، معبد و مالک بن ابی‌سمح، سه رکن دیگر آنند (ابوالفرج، ۱/ ۲۷۸ - ۳۸۲؛ مشحون، ۱/ ۸۴).

ب) مکتب موسیقی مدینه

برخلاف مردم عراق (ابن عبدربه، ۳/ ۲۳۰) و اهالی شام (همو، ۶/ ۳۵) که در آغاز به موسیقی روی خوش نشان ندادند، مردم حجاز (ابوالفرج، ۳/ ۲۶۸-۲۸۴)، موسیقی را با روی گشاده پذیرفتند؛ چنان‌که حجاز در مناطق عربی، به شهیرترین برجسته‌ترین مرکز موسیقی بدل شد و مدینه گوی سبقت را در این زمینه از دیگر مراکز موسیقی حجاز (طائف، دومة الجندل، خیبر، وادی القری و یمامه) ربود (همان، ۶/ ۳۵) و آوازخوانان معروفی همچون سعید بن مسجح و شاگردانش (ابوالفرج، ۳/ ۲۶۸ و ۲۸۴) و طویس (همان، ۳/ ۲۷ - ۴۳) و شاگردش ابن‌سریج (همان، ۱/ ۲۴۸ - ۳۲۳) در آن ظهور کردند. این شکوفایی موسیقی مدینه تا عصر عباسی دوام داشت و عالم و عابد و پیر و جوان و زن و مرد، برای شنیدن آن از خانه‌ها بیرون می‌رفتند (همان، ۳/ ۲۴۵).

موسیقی‌دانان این دوره، طبقه‌ای ممتاز به شمار می‌رفتند. از سوی دیگر، مردان نیز به موسیقی پرداختند و آوازخوانان شهیری از میان موالی و عرب پیدا شدند که نام و نشان شماری از آنان خواهد آمد. مردان موسیقی‌دان موالی در آغاز مخنث بودند و همچون زنان لباس می‌پوشیدند و حرکات و عادات آنان را تقلید می‌کردند (همان، ۱/ ۲۴۹-۲۵۶ و ۳/ ۲۷). نخستین فرد از این گروه، طویس معروف بود (همان، ۳/ ۲۷).

موسیقی عرب آرام آرام گسترش یافت و گروه‌های دیگری از مردم جامعه را در بر گرفت؛ چنان‌که فرد عابدی چون عمر بن عبدالعزیز والی مدینه جنگی از آهنگ‌ها ساخت. ابوالفرج نغمه‌های او را در کتاب خود آورده است (مسعودی، ۳/ ۱۹۷ - ۱۹۹). مسعودی روایتی درباره قاضی عمر بن عبدالعزیز و کنیزی آوازخوان در مدینه نقل می‌کند که به خوبی جاذبه موسیقی را برای این زاهد امویان حتی در دوره خلافت نشان می‌دهد (همان).

بنابراین، موسیقی مدینه فنی مستقل و معروف و حتی کاری شرافت‌مندانه بود و به جایی رسید که کسانی چون ابن‌حنطب قاضی مدینه و مالک بن انس فقیه نیز موسیقی می‌دانستند و از آن لذت می‌بردند (ابوالفرج، ۴/ ۲۲۲). زنان در جامعه مدینه بیش از مردان به موسیقی گراییدند که از میان آنان چند تن از دیگران آوازه بیشتری داشتند:

۱. عزة المیلاء (همان، ج ۱۷، ص ۱۶۲ - ۱۷۷؛ فارمر، ص ۱۱۳ - ۱۱۴)

او از موالی انصار و نخستین خوانندگان زن مدینه بود که نخست نغمه‌های کسانی چون سیرین، زینب، خوله، رباب، سلمی و رائقه را می‌خواند، اما از هنگامی که نشیط، مُغنی معروف به مدینه آمد، نغمه‌های او و دوستش سائب خاثر را خواند. آنان به فارسی آواز می‌خواندند. بنابراین، او نخستین کسی بوده که در حجاز نغمه‌های آهنگین زنانه می‌خوانده است (همان، ۸/ ۱۶۸ - ۲۳۶؛ فارمر، ۱۶۶-۱۶۸). او خانه بزرگی در مدینه داشت که مردم در آن گرد می‌آمدند و او برایشان آواز می‌خواند. ابن ابی‌عتیق، حسان بن ثابت، عبدالله بن جعفر و عمر بن ابی‌ربیع، از دل‌باختگان به موسیقی او بودند (همان). گفته‌اند روزی مردم به خانه او آمدند و او ترانه‌ای برایشان خواند و مردم به شکل توصیف‌ناپذیر به طرب آمدند. او در شعرش از عمر بن ابی‌ربیع نام برد. عمر چنان از شدت طرب به هیجان آمد که لباسش را درید و چنان خروش برآورد که از هوش رفت (همان، ۱۶۲ - ۱۶۳). عزة المیلاء هم موسیقی قدیم و هم موسیقی جدید عرب را می‌دانست. هم سازهای قدیم و هم ادوات موسیقی جدید را می‌نواخت (همان، ص ۱۶۲ - ۱۶۳). بردان در مدینه (همان، ۸/ ۲۷۷)، ابن محرز و ابن‌سریج در مکه، از شاگردان او بودند (همان، ۱۷/ ۱۶۳).



۲. جمیله (همان، ۸/ ۱۸۶ - ۲۳۶؛ فارمر، ۱۶۶ - ۱۶۸)

او از موالی بنی سلیم و به واسطه همسرش از موالی بنی حارث بن خزرج بود. او را از موالی انصار نیز شمرده‌اند. جمیله در خانه‌اش آواز می‌خواند و گام‌های بلندی در زمینه موسیقی برداشت. برای نمونه، با گروه هم‌سرایان ترانه می‌خواند که گاه شمارشان به پنجاه نفر می‌رسید. گروه او را زنان رقصنده‌ای نیز همراهی می‌کردند. جمیله عود می‌نواخت و گروهش نیز با ضرب او آن را تکرار می‌کردند (ابوالفرج، ۸/ ۲۱۸). خانه بزرگ او هموار از زنان و مردان آوازخوان، پُر بود. مجالس بزرگ موسیقی در خانه او برگزار می‌شد و کسانی همچون ابن مسحج، ابن سريج، غریض و ابن محرز از خوانندگان مکه و معبد، مالک بن ابی‌السمح طائی، ابن عایشه، نافع بن طنبوره و شماری دیگر از خوانندگان مدینه در آن شرکت می‌کردند (همان، ۱۸۸ - ۲۱۸). هم‌چنین زنان خواننده‌ای مانند سلامة القس، حبابه، خلیده، عقیله، عزة المیلاء، لذة العیش و بلبله نیز در آن مجلس حاضر می‌شدند (همان، ۲۱۸ - ۲۲۰). موسیقی درخانه جمیله به اوج شکوفایی‌اش رسید. او تا عصر یزید بن عبدالملک زنده بود و در راه پیشرفت موسیقی بسیار کوشید. معبد، ابن عایشه، حبابه، سلامه، عقیله، خلیده و ربیحه، از شاگردان جمیله بودند (همان، ۸/ ۱۸۶).

۳. سلامة القس (همان، ۳۳۴ - ۳۵۱؛ فارمر، ۱۶۸ - ۱۶۹)

او در مدینه به دنیا آمد و موسیقی را از جمیله، معبد و ابن عایشه آموخت. او را سلامة القس می‌خواندند؛ زیرا عبدالرحمن بن عمار جشمی از قاریان مکه که بر اثر عبادت فراوانش به «قس» ملقب بود، شیفته غنای وی شد و از این‌رو، لقب او را به نام سلامه افزودند (ابوالفرج، ۸/ ۳۳۴). سلامه، هم‌صوت خوشی داشت و هم‌صورت زیبایی. یزید بن عبدالملک او را به بیست‌هزار دینار خرید (همان، ص ۳۴۳). هنگامی که می‌خواست به دمشق برود، مردم مدینه برای مشایعت او از خانه‌ها بیرون آمدند؛ چنان‌که پیرامون دارالاماره را پُر کردند (همان).

شرح زندگانی و احوال گروهی از مردان خواننده و نوازنده مدینه که در این دوره در این شهر به هنر موسیقی می‌پرداختند، چنین است:

۱. سائب خاثر (۶۳ ق)

او ایرانی و از غلامان عبدالله بن جعفر بود و به فرمان عبدالله، آواز عربی را از نشیط فارسی آموخت که تازه به مدینه آمده بود. او نخست آواز را بدون همراهی ساز می‌خواند و ضرب آن را با نواختن چوبی بر روی زمین، حفظ می‌کرد. او نوازنده عود و نخستین عودنواز مدینه بود. هم‌چنین نخستین کسی به شمار که شیوه فنی رادر غنا به کار برد و موسیقی عرب را با الحان فارسی در هم آمیخت و ایقاع و تقسیم زمان را در نوازندگی آورد. او «بالبدیهه» غنا می‌کرد و بر پایه نشیط و آهنگ‌های ایرانی، نخستین آهنگ عربی را به نام ثقیل با قواعد صحیح و میزان ملایم، نو آورد. او به دستگاه معاویه و یزید راه یافت و برای آنان خوانندگی می‌کرد. معبد بن وهب، عزه المیلاء و ابن سریج، از شاگردان سائب خاثر بودند. او در واقعه حره کشته شد (همان، ۸/ ۳۲۱ و ۳۲۶؛ مشحون، ۱/ ۸۵ - ۸۶؛ فارمر، ۱۱۲ - ۱۱۳).

۲. طویس (۹۲ ق)

ابوعبد المنعم عیسی بن عبدالله معروف به طویس، از مخنثان شهیر عصر عثمان و استاد موسیقی دانان مدینه و نخستین کسی بود که به گونه‌ای «حرفه‌ای» در توسعه و کمال فن موسیقی مدینه کوشید. طویس از کودکی با اسیران ایرانی به می‌برد و به واسطه آنان، به نغمه‌ها و الحان ایرانی خو گرفت و آنها را تقلید کرد. وی در جوانی طنبور آموخت. هم او بود که نخستین الحان طرب انگیز «رمل» و «هزج» را در تاریخ اسلام ساخت و موسیقی شادی‌آور تازه‌ای متفاوت با موسیقی قدیم عرب، ابداع کرد و نخستین کسی بود که تخنث پیشه کرد (ابوالفرج، ۳/ ۲۷ و ۴۴ و ۴/ ۲۱۹ - ۲۲۲؛ ابن خلکان، ۳/ ۵۰۵ - ۵۰۶؛ ابوهلال، ۲۶۸ - ۲۷۰؛ مشحون، ۱/ ۸۲ - ۸۳).

۳. معبد بن وهب ابوعباد مدنی (۱۲۶ ق)

او پدری سیاه و مادری سفید داشت. او را نابغه غنای عربی عصر خودش دانسته‌اند که در مدینه پرورش یافت و زمانی برای موالی‌اش (بنی‌محزوم) چوپانی کرد. گاهی نیز به تجارت و بازرگانی می‌پرداخت. هنگامی که استعداد و نبوغش در موسیقی شکوفا شد، بزرگان مدینه را به سوی خود کشاند؛ به شام رفت و به امیران و خلفای اموی

نزدیک شد و در روزگار ولید بن یزد در دمشق مُرد. معبد در غنا به اوزان خفیف مانند رمل و هزج بیشتر گرایش داشت. شاگردان جوان موسیقی در زمان او بیشتر به شیوه او دل می‌بستند، اما سال‌خوردگان و خبرگان، بیشتر به ابن‌سریج تشبه می‌کردند (ابوالفرج، ۱/ ۳۶ - ۵۹؛ فارمر، ۱۵۹ - ۱۶۲).

۴. یونس کاتب (۱۳۵ق)

یونس بن سلیمان از نوابغ موسیقی‌دانان عصر اموی بود که افزون بر موسیقی، در شعر مقام استادی داشت و در دیوان مدینه به نویسندگی و گاهی به بازرگانی می‌پرداخت. او موسیقی را نزد ابن‌سریج، ابن‌محرز، معبد و دیگر موسیقی‌دانان عصرش فراگرفت و شاگرد نخست معبد بود. اولین کتاب موسیقی از اوست؛ چنان‌که اهل فن به این کتاب استناد و از آن استشهد کرده‌اند. ابن‌الندیم سه اثر از وی نام برده است: مجرد یونس، القیان و النغم. ولید بن یزید او را به دربار خویش فراخواند و او را در سلک مغنیان و ندیمان و مقربان درگاهش جای داد (ابوالفرج، ۴/ ۳۹۸ - ۴۰۴؛ ابن‌الندیم، ۱۶۲؛ محشون، ۱/ ۸۵؛ فارمر، ۱۶۳ - ۱۶۴).

۵. عبیدالله بن سریج

او در روزگار خلیفه دوم به دنیا آمد و در زمان هشام بن عبدالملک درگذشت. آوازهای ایرانی را از استادش ابن‌مسحج فراگرفت و در کمال هنر موسیقی، بسیار کوشید. نزد ایرانیان عودنوازی آموخت و نخستین بار عود ایرانی را در غنای عربی به کار برد. او در آغاز نوحه‌خوان بود. پس از انتشار خبر واقعه حرّه، به کوه ابوقیس برآمد و نوحه‌ای در رثای مقتولان این واقعه خواند که امروز از نغمه‌های او به شمار می‌رود. نوحه‌ای نیز برای سکینه دختر امام حسین (ع) ساخت که آن نیز در جنگ نغمه‌های اوست. به گزارش ابوالفرج اصفهانی در / لا غانی، او ۶۳ تا ۶۸ آهنگ خواند. چند تن از موسیقی‌دانان معروف آن زمان، شاگرد او بودند. مانند غریض خواننده‌ای شهیر و چیره‌دست در نواختن عود و دف (ابوالفرج، ۱/ ۲۴۸ و ۳۲۲؛ مشحون، ۱/ ۸۳؛ فارمر، ۱۵۷ - ۱۵۸).

۶. نشیط فارسی

او از استادان شهیر موسیقی و خوانندگان و نوازندگان معروف سده نخست دوره اسلامی و موالی عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بود که به خواست او، غنای عربی را از سائب خاثر فراگرفت و در این فن استاد شد. کسانی ای از موسیقی دانان مانند ابن سريج، معبد، جميله و عزة الميلاء، نزد او به فراگیری موسیقی پرداختند (ابوالفرج، ۳۸ / ۱ و ۱۳۹ و ۱۶۸ / ۱۷؛ مشحون، ۸۴ / ۱). مصطلحات موسیقی که آن را به فنی مستقل بدل کرد، به همن پدید آمد و نشیط در این کار بسیار تأثیرگذار بود. او در مدینه به فارسی آواز می خواند. سائب خاثر غنای فارسی را از او فراگرفت و او غنای عربی را از سائب خاثر (ابوالفرج، ۳۸ / ۱). عزة الميلاء نغمه هایی در غنای فارسی از آن دو فراگرفت و بر پایه آنها، آهنگ هایی ساخت (همان، ۱۶۲ / ۱۷).

عبدالله بن جعفر از بزرگان و توان گران و اشراف حجاز بود. بر پایه گزارش های / لا غانی (همان، ۲۹۳ / ۴ - ۲۹۵ و ۱۹۷ / ۸ - ۱۹۹، ۳۲۱ - ۳۳۳ و ۲۱۶ / ۱۲ - ۲۶۶ و ۱۷۴ / ۱۵ - ۱۷۷). او بر کنار از درگیری های سیاسی و نزاع های خونین بنی هاشم و بنی امیه، آرام به زندگی اش سرگرم بود. گزارش های ابوالفرج درباره شیوه زندگی عبدالله، درنگ کردنی است، اما از آنها می توان دریافت که عبدالله از حضور در مجالس عیش و خوش گذرانی و گوش دادن به نغمه های دل نشین خوانندگان و نوازندگان فراوان مکه و مدینه (ر.ک: سپهری، ۳۳۱ - ۳۳۲)، لذت می برد. بر پایه این گزارش ها، او خود غلامان خواننده ای چون سائب خاثر و نشیط داشت (همان، ۳۲۱ / ۸). شاید علت این سرخوردگی عبدالله از زندگی سیاسی و گرایشش به زندگی سرشار از خوشی و عیش، از دست رفتن فرزندانش در ماجرای کربلا (طبری، ۳ / ۳۴۳) بوده باشد. افزون بر این، سیاست امویان به ویژه معاویه این بود که مردم حجاز را به عیش و نوش سرگرم کند تا از عرصه های جهاد و مبارزه با انحراف و طاغوت دور شوند. به همین سبب، هزینه های هنگفتی میان شهروندان مکه و مدینه توزیع و آنان را به کارهای گوناگون غیرسیاسی همچون شعرخوانی، موسیقی گری و آوازخوانی تشویق می کرد (طوقش، ۳۲).

نتیجه

گسترش اسلام و آمیختگی مسلمانان عرب با دیگر مردمان و ملل به‌ویژه ایرانیان صاحب فرهنگ و تمدن پس از بدل شدن خلافت مذهبی به سلطنت موروثی، موجب شد که مسلمانان همچون دیگران به برپایی مجالس عیش و عشرت روی آورند. آنچه به این زندگانی پرتجمل کمک کرد، افزون بر تبادل و تلاقی تمدن‌های آن روزگار، ثروت و رفاه مادی سرشاری بود که از راه فتوحات به مسلمانان می‌رسید. موسیقی از مظاهر چنین زندگی در جامعه حجاز به شمار می‌رفت. زندگی آسوده مردمان حجاز را به شنیدن آهنگ ساز و آواز و پرداختن به عیش و عشرت برانگیخت. دستگاه خلافت درها را به روی موسیقی‌دانان، رامش‌گران، خوانندگان و نوازندگان گشود؛ چنان‌که به‌زودی سازهای ایرانی و رومی همچون چنگ، تنبور و برَبط (عود)، میان مسلمانان گسترده شد و آوازخوانان با یک‌دیگر به رقابت پرداختند و هر روز بر شمار آهنگ‌ها می‌افزودند. بر پایه گزارش‌های ابوالفرج، موسیقی حجاز در مکتب‌های مکه و مدینه بسی گسترش یافت؛ چنان‌که مردان و زنانی در این دو شهر مقدس، زندگانی خود را در غنا و موسیقی صرف می‌کردند و حتی با تربیت خواننده و نوازنده، به ثروت‌های سرشار بسیار می‌یافتند. رقابت این دو مکتب با یک‌دیگر، بسی شگفتی‌آور است. بر پایه گزارش‌های تاریخی، مکتب مدینه گام‌های بزرگ‌تری از گام‌های رقیب مکی‌اش در این راه گشود و گوی سبقت را از آن ربود. گمان می‌رود توزیع اموال فراوان میان مردم حجاز و هدایت آنان به سوی رفاه‌خواهی و زندگانی تجملاتی، به‌انگیزه دور کردنشان از مبارزه و قیام، از سیاست‌های پایه‌گذار خلافت اموی بوده باشد که در روی آوردن مکیان و مدنیان به موسیقی، بسیار تأثیر گذارد. روی داده‌های سیاسی - مذهبی بزرگی همچون نهضت کربلا، قیام حرّه و محاصره مسجدالحرام نیز در این زمینه تأثیرگذار بوده است.

کتاب‌نامه

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۴۰۷ ق)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح محمد یوسف الدقاق، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن الندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۲)، *کتاب الفهرست*، تصحیح رضا تجدد، تهران، مروی.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان (بی‌تا)، *المقدمه*، تصحیح خلیل شحاده، مراجعه سهیل ذکار، بیروت، دارالفکر.
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد (بی‌تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالفکر.
۵. ابن عبدربه، محمد بن احمد (۱۴۰۹ ق)، *العقد الفريد*، تحقیق علی شیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۶. اصفهانی، ابوالفرج (بی‌تا)، *الاغانی*، تحقیق علی السباعی، اشراف محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، مؤسسه جمال للطباعة و النشر.
۷. امین، احمد (بی‌تا)، *ضحی الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی.
۸. بروکلمان، کارل (بی‌تا)، *تاریخ الادب العربی*، تعریب عبدالحلیم النجار، قم، دارالکتب الاسلامی.
۹. بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۵)، *هنر اسلامی: زبان و بیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش.
۱۰. بوسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۱)، *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. جنسن، ه.و (۱۳۶۸)، *تاریخ هنر*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۲. حاج حسن، حسین (۱۴۱۴ ق)، *حضرة العرب*، بیروت، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر والتوزيع.
۱۳. حسن، ابراهیم حسن (۱۹۶۴ م)، *تاریخ الاسلام السیاسی*، بیروت،

دارالاندلس.

۱۴. رایس، تابوت (۱۳۷۵)، هنر اسلامی، ترجمه ماه ملک بهار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۵. زیدان، جرجی (۱۳۷۳)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر.

۱۶. سپهری، محمد (۱۳۸۹)، تمدن اسلامی در عصر امویان، تهران، چاپ و نشر بین الملل.

۱۷. طقوش، محمدسهیل (۱۳۸۹)، دولت امویان، ترجمه حجت‌الله جودکی، چاپ پنجم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۸. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۷ ق)، الاوائل، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۱۹. فارمر، هنری جرج (۱۳۶۶)، تاریخ موسیقی خاور زمین، ترجمه بهزاد باشی، تهران، آگاه.

۲۰. مسعودی، علی بن حسین (بی‌تا)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه.

۲۱. مشحون، حسن (۱۳۷۳)، تاریخ موسیقی ایران، تهران، نشر سیمرغ.

۲۲. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق)، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۲۳. هوگ، ج (۱۳۶۸)، سبک‌شناسی هنر معماری در سرزمین‌های اسلامی، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۴. یعقوبی، احمد بن واضح (بی‌تا)، التاریخ، بیروت، دار صاوی و داربیروت.